**( 18 )**

**(من الواح زین المقربین)**

**بنام دوست بینام**

کتابت لدی الوجه حاضر آنچه مسطور مذکور آمد و شنیده شد انشآء الله همیشه ایام بذکر مالک انام مشغول باشید و آنچه سؤال شده بود از آیه منزله در هیکل که بملوک خطاب شد صحیح همآنست که نازل شد کلمه ای ترک نشده حرکت قلم اعلی در میادین الواح باطوار مختلفه مشاهده میشود در مقامی مطلب بایجاز نازل این بیان موسوم است بسهل ممتنع و در مقامی جمع ما بین مقامین لذا در سوره ملوک آیات مذکوره باختصار ذکر شده و این افصح است اذا قیل بای جرم حبسوه قالوا انهم ارادوا ان یجددوا الدین که معنی آن اینست اگر گفته شود بچه جرم و عصیان نیر امکان را حبس نموده‌اید گویند این قوم اراده نموده‌اند که دین را تجدید نمایند از مصدر اعلی جواب نازل اگر قدیم را اختیار نموده‌اید و اوست پسندیده نزد شما چرا شرایع قبل را ترک نمودید در اول این آیه قل مقدر است که چنین میشود قل لو کان القدیم هو المختار الی آخر و چون از بیان رحمن معنی قل مفهوم میشود لذا ذکر نشد و این مقام ظهور کمال فصاحتست باری این آیه ترک نداشته و صحیحست و آنچه در آیه اخری مذکور داشتید قوله تعالی اطلع من افق الانقطاع بوده و اینکه از آیه منزله در لوح پاپا سؤال نمودید این عبارات تلویحات کلمات اینست که ذکر شده در مقامی میفرماید و اقول لکم ان کثیرین سیأتون من المشارق و المغارب و یتکئون مع ابراهیم و اسحق و یعقوب فی ملکوت السموات و اما بنو الملکوت فیطرحون الی الظلمة الخارجیة هناک یکون البکآء و صریر الاسنان و در مقام دیگر مذکور ان النور قد جآء الی العالم و احب الناس الظلمة اکثر من النور لان اعمالهم کانت شریرة لان کل من یعمل السیئات یبغض النور و لا یأتی الی النور لئلا توبخ اعماله و اما من یفعل الحق فیقبل الی النور لکی تظهر اعماله انها بالله معمولة انتهی

از دو فقره مذکوره تلویح بیان مالک اسمآء در آیه منزله معلوم میشود بعضی بیانات در بعضی از الواح راجعست بکتب قبل و ما سطر فیها در این ایام مخصوص از برای ملت زردشت الواحی نازل و آنچه در کتب ایشان تا امروز مستور بود مذکور آمد و لکن تا ما عندهم معلوم نشود احدی بر تلویحات کلمات منزل آیات مطلع نخواهد شد

و اما ما سئلت من الارواح و اطلاع بعضها علی بعض بعد صعودها فاعلم ان اهل البهآء الذین استقروا علی السفینة الحمرآء اولئک یعاشرون و یؤانسون و یجالسون و یطیرون و یقصدون و یصعدون کانهم نفس واحدة الا انهم هم المطلعون و هم الناظرون و هم العارفون کذلک قضی الامر من لدن علیم حکیم اهل بها که در سفینه الهیه ساکنند کل از احوال یکدیگر مطلع و با هم مأنوس و مصاحب و معاشر این مقام منوط بایقان و اعمال نفوس است نفوسیکه در یکدرجه واقفند مطلعند از کمیات و کیفیات و درائج و مقامات یکدیگر و نفوسیکه در تحت این نفوس واقعند کما هو حقه بر مراتب و مقامات نفوس عالیه از خود اطلاع نیابند لکل نصیب عند ربک طوبی لنفس توجه الی الله و استقام فی حبه الی ان طار روحه الی الله الملک المقتدر الغفور الرحیم و اما ارواح کفار لعمری حین الاحتضار یعرفون ما فات عنهم و ینوحو ن و یتضرعون و کذلک بعد خروج ارواحهم من ابدانهم این بسی معلوم و واضحست که کل بعد از موت مطلع بافعال و اعمال خود خواهند شد قسم بآفتاب افق اقتدار که اهل حق را در آن حین فرحی دست دهد که ذکر آن ممکن نه و همچنین اصحاب ضلال را خوف و اضطراب و وحشتی رو نماید که فوق آن متصور نه نیکوست حال نفسیکه رحیق لطیف باقی ایمانرا از ید عنایت و الطاف مالک ادیان گرفت و آشامید چون از قبل وعده جواب شد لذا این مختصر در حینیکه ضوضآء مفترین مرتفعست و صیاح غافلین صوت و صیت رعد را منع نموده نازل و ارسال شد الیوم باید احبای الهی ناظر بظهور و ما یظهر منه باشند بعضی روآیات قبلیه اصلی نداشته و ندارد و آنچه هم ملل قبل ادراک کرده‌اند و در کتب ذکر نموده‌اند اکثر آن بهوای نفس بوده چنآنچه مشاهده نموده‌اید که آنچه در دست ناس موجود است از معانی و تأویلات کلمات الهیه اکثری بغیر حق بوده چنآنچه بعد از خرق حجاب بعضی معلوم و واضح شد و تصدیق نمودند که کلمه ای از کلمات الهیه را ادراک ننموده بودند مقصود آنکه اگر احبای الهی قلب و سمع را از آنچه از قبل شنیده‌اند طاهر نمایند و بتمام توجه بمطلع امر و ما ظهر من عنده ناظر شوند عند الله احب بوده مع این بلایای وارده و قضایای نازله قلم اعلی دوست نداشته و ندارد الا ما ینطق بالحق انه لا اله الا انا المهیمن القیوم چه که نفحه اینکلمه مانع است از ورود احزان و لکن اگر بتأویلات کلمات قبل مشغول شود معین بر احزان خواهد بود تا بعد خدا چه خواهد و وقت چه اقتضا نماید حال باینقدر اکتفا رفت احمد و کن من الشاکرین کبر من قبلی احبآئی الذین اختصهم الله لحبه و جعلهم من الفآئزین و الحمد لله رب العالمین